

روستاخیز کلمات

یادداشتی بر مجموعه داستان «اگر ندیسمان»

چیزهایی برای نگفتن

سروش مفکر مقدم

مجموعه داستان «اگر ندیسمان»، شامل داستان‌هایی از پنج نویسنده مهم و تاثیرگذار از رانتهایی است؛ از پورحس و کوتارساتر و اودولفو پیپر کاسارس گرفته تا اوراسیو گبروکا و ورنیر پولاونینو. تعدادی از این داستان‌ها تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند. شهریار وفتی‌پور کوشیده است تا داستان‌های به‌زعم خودش مهم و تاثیرگذار آن نویسندگان را به فارسی ارائه دهد. «بهرای کبود» و «کاراس دکتر بربودی» از خورخه لوئیس بورخس، پیش‌ازین نیز منتشر شده‌اند. دو داستان متفاوت از نویسنده‌ای نام‌آشنا که خوانندگان فارسی‌زبان پیش‌ازین با طعم خواندن داستان‌های گشت‌فشان را به چاشنی بازآفرینی زده‌یامد احمد مبرایلی چشیده‌اند. این دو بخش بعدی، داستان‌های نویسنده موج نوی آرانتین، خولیو کورتاسار را گرفته است. این آن نویسنده صاحب‌سبک متأسفانه تنها یک مجموعه‌داستان به فارسی برگذاشته است. «دوره‌های بهشت» با ترجمه بهمن شکاری، این کتاب نیز به‌روزه در دسترس خوانندگان قرار ندارد. دوش‌به‌دوش هم و نه به صفا هم در نوشتند ترجمه از این‌نوشته‌ها دانسته شد. طرزی تازگی برای ادبیات (اکسترپتر از رمان و داستان‌های ماندگ لغت‌های رمان و داستان‌های بی‌شمار از یک سده سوزهای به‌ظاهر بی‌شایسته خویش در یک‌مجموعه عادی خیابان است. روایت‌های لایزاله، رفص‌پرورشی‌های نامحسوس زمانی و ریمت غریب‌ان پیش‌بینی داستان که آواخ هم می‌گیرد که از نفس می‌دهد، به‌علاوه محلات مرکب و آری‌های دور از ذهن زمانی، از داستان «اگر ندیسمان» داستانی بسیار دشوار خاص است. سایر داستان‌های کوتا‌سار در این کتاب، شایمل پیوستگی یارک، «خطوط کف دست»، «نامه به بانویی جوان در باریس» و «طرح سرسردستی یک رویا» می‌شود که هرکدام در نوع خویش به کیفی‌های بی‌نظیر است. کورتاسار کمک می‌کند، در نگاهی کلی به گفت‌وگو بر این نویسنده کمتر ترجمه‌شده به فارسی، تانگلی‌خا خاص دارد. به سافتی در کمک منیور، مان به داستان پیوسته و زمین‌ان مستقل از اودولفو پیویی کاسارس - «در اوت، همکار و مکارک و مسافران جیوسا بورخس- است. این داستان‌ها، این شاهد اثبات مجموعه داستان‌های پورحس و کاسارس بوده‌یام. «شتی سمرایه الی اسیدورو پارودی». تم این داستان‌ها عدا مدتا پلوسی و وهمی است. پورحس و کاسارس در طول زمان در دو سبک و همگاری، اقدام به کارش چند مجموعه‌های دیگر را هم منتشر کرده‌اند، اما این اربان کتابی مستقل از داستان‌های پیویی نتوانه شده است. سه فانتزی، یک‌مجموعه پارودی و زمین‌ان کامیاش پلوسی دارد. نثر طاز، چند فرایم داستانی، نده توصیف‌ها و تجربه‌های کلاسیک و نوع شخصیت‌پردازی در این ستر، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد است. نثراتری است، روضه‌وفتی‌پور سبکی کرده تا ترجمه در حاکم آن به سبک و این نویسنده وفادار برانند و این کوشش را در این داستان‌ها می‌توان بازآشناخت. از اوراسیو گبروکا، دو داستان کوتاه



اگر ندیسمان

داستان‌های اثر آنتینی

ترجمه و انتخاب شهریار وفتی‌پور

نشر نیماژ

«فلاگمن‌گوها جواب به یا می‌کنند» و «بالین بو» داستان‌هایی چگمبگیر و جذاب‌اند. این دو «فلاگمن‌گوها» اثری تمثیلی و درعین‌حال مدرن است و فضایی فراطولان. «بالین بو» داستان‌ی تمام‌عیار است. داستان‌های دیگر، با رمزنگاری که موهایی بود و پیکری طریف و کشیده، دارد با مرمی ژورنال‌اند و ادبی و خشک و کم‌حرف و ازجمله کرده داستان این‌گونه آغاز می‌شود: «کل مامصل اسب‌ها به رعدعاغی داد و سرد گذشت. دخترو رو، فرشته‌وار و خجالتی بود... این آغاز خواننده را به درون ماجرا می‌کشاند تا شاهد سرشت‌های غریب وفاگیرکننده‌ی اسیلیا عاشق باشد. دختر، با خصلت‌های صمدی جلدی‌اش کار آمد و در ویلیا محصل آن‌روندگی می‌آید اما به‌نگاه بیساری مرمیوز، او را از آن اندازه و به آستانه‌ی این‌همه جنون می‌کوبد. می‌گوید، او را بدی و درایت، تعلیقی چگمبگیر می‌سازد و محلات تا سطرایی داستان که ضربه نهایی بد در همان جا حس‌شک می‌گیرد. خواننده‌اش را در تمام‌های داستان‌ها کلاسیک عاشقانه‌ها نگاه می‌دارد. جمله پایانی داستان که خود گروگلتی نیز محسوب می‌شود، همه رشت‌ها را پنه کرده و از واقعیتی شوم و تبا‌و‌ال‌برده بر می‌دارد. «بالین بو» شاید در زمره بهترین داستان‌های این کتاب است. از ورنیر پولاونینو تنها یک داستان می‌خوانیم: «راز شر» این داستان کوتاه را می‌توان داستانی سیاسی دانست. داستان چنین آغاز می‌شود: «این قصه خیلی ساده است. اگرچه می‌تواند خیلی هم پیچیده باشد. همچنین انگشت‌نماست، چون قصه‌های این‌چنینی خیلی نادرند. زندگی در باریس است که یک روزنامه‌ه‌های اهل امریکای شمالی در خواب است. نگاهان تلقین گریز و زند و یک نفر به انگلیسی با لهجای نامفصح، سراج جو، ای کلاسو می‌آید. به کاسارس در این باره از واقعیت و فیزیکی پیش می‌رود. به مسجر به دیداری در یکی از خیابان‌های تاریک و کم‌رفت‌وآمد حومه باریس می‌شود. «راز شر» این داستان، به یک اثر اسرری از براسی خواننده‌اش به‌لاما گذشت. بیساری بیساری نگفتن دارد، نگفته‌های داستان سلسله‌ای از رو و رو تا سبابت قدرت، سخن‌چینی سیاسی و دس‌واری‌های روحی و فیزیکی شخصیت اصلی را باز می‌نمایاند. نثر راوی سبک و روان است و فرافکن نثر داستان خالی از خشو و اغراق متداول است. نویسنده زود به سراغ خلق ماجرا درون‌ها بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.

اصلی داستان بازآشناخت.